



## شب تیرماسیزده در سطل سر لاهیجان

رحیم محبی

اینکه حرفی بزنند آن را به منزل می‌آوردند. حاضران در آن مجلس هر کس انگشتی یا شیئی دیگر در آب سطل انداخته و نیتی می‌کرد و یک نفر نیز موکل آن ظرف بود. مثلاً کسی نیت می‌کرد که امسال برای زیارت به مشهد برود؛ آن فردی که شعر بلد بود، دو بیت از اشعار امیری می‌خواند و اگر نیت فرد با شعر جور می‌شد حاجت خود را از مراسم می‌گرفت و در واقع فال او گرفته می‌شد.

در این مرحله یکی از اشخاصی که آب را آورده و پشت در بود، شعری به این مضمون می‌خواند:

آب گونه مو فرزند لعل کویم  
یک سر دریا بندم صد سر به کویم  
هزاران سنگ تاش سر گنم پیره گونم  
سخن صد سال را امشب گونم

معنی: آب می‌گوید من فرزند کوه لعلم، یک سرم به دریا و صد سر دیگرم به کوه وصل است. به هزاران سنگ و چوب می‌خورم و صدا می‌دهم، سخن صد سال دیگر را امشب می‌گویم.

تیرماسیزده یکی از رسم‌های عام و قدیمی منطقه است! قدیمی‌ها معتقد بودند شب سیزده تیرماه (از تقویم فرس قدیم) بسیار سنگین است و در این شب آداب و رسومی داشتند که بیشتر به صورت شعر اجرا می‌شده است و گویا بین دو عاشق به نام «امیر و گوهر» این اشعار رد و بدل شده است. بین گالش‌ها نیز امیر و گوهر بسیار شناخته شده‌اند.

### چگونگی اجرای مراسم

کسی که این شعرها را کاملاً از حفظ داشت، در شب سیزده تیرماه از سوی همسایگان دعوت می‌شد. نکته مهم اینکه اولین و آخرین پسر خانواده به لب جوی آب می‌رفتند و سطلی را پر از آب می‌کردند و بدون

۱. باید به این نکته اشاره کرد که در گذشته جشن تیرماسیزده در میان مردمان گیل و دیلم و مازندران (گیلماز) با شور و هیجان خاصی اجرا می‌شد و علاوه بر آن اشعار امیر پازواری نیز با لهجه‌های مختلف در سراسر گیلان و مازندران رایج بوده است. (سردبیر)

شخص دومی که آب آورده در جواب اولی می‌گفت:

تیرماه گونه می‌سیزده چندی سنگینه  
 می آب آورن پیر و ماری اولین آخرینه  
 انگشتر تاوَدَم نقره نگینه  
 بهشت یک گوشه جَنَت نازنینه

یعنی: تیرماه می‌گوید سیزده من چقدر سنگین است، آب آورندگان من فرزندان اول و آخر پدر و مادرشان هستند. انگشتر نگین نقره‌ای خود را (داخل آن) انداختم، یک گوشه بهشت از جَنَت نازنین را آرزو دارم. سپس با ادامه‌دادن دوبیتی‌ها برای سایر حاضران نیز فال گرفته می‌شد.

#### دوبیتی‌ها:

محمد خدا ته چی نازنین جوون بَسَه ته  
 قُرآن کلام تی ورد زبان بسه ته  
 ستاره زینت آسمون بسه ته  
 بهشت جای مؤمنون بسه ته

معنی: خدای محمد ترا چه جوان نازنینی ساخته، کلام قرآن را ورد زبان تو ساخته. ستاره را زینت آسمان ساخته، بهشت را جای مؤمنان.

مُو ملک مازندرانم با هزار بیشه  
 ابریشم خربار دارم با گلاب شیشه  
 هرکس باگو ملک مازندران می‌شه  
 پیلاخنجر وگیرم اونه دله سر بنیشه

معنی: من ملک مازندرانم با هزاران بیشه، خرمن ابریشم و شیشه گلاب دارم. هرکس بگوید ملک مازندران مال من است، خنجر بزرگ را برمی‌دارم تا سر دل او بنشیند.

دوست منه دوست دوستان منه دوست  
 هفت من روغن بزَنَم یه نر کل پوست  
 تا زن مآر بوخوره  
 لاکو بووُن می دوست

معنی: دوست و دوستان من دوستم هستند، هفت من روغن در پوست گوسفند می‌ریزم. تا مادرزمن بخورد و دخترش با من دوست شود.

امیر گونه منه خه سی بهر دیگران بی  
 کوچیر و کلاردشت گشتگان بی بی  
 مدرسه به شه بی صاحب حرف و کلام بی بی  
 پیش حضرت محمد روی گردان نبی بی

معنی: امیر می‌گوید مرا می‌خواستی اما بهر دیگران بودی، کجور و کلاردشت می‌گشتی. مدرسه رفتی و صاحب حرف و کلام شدی، پیش حضرت محمد(ص) شرمسار نشدی.

امیر گونه می‌کار همه توکلی‌یه  
 توکل بر خدا کنم می مدد علی‌یه  
 جو بکاشتم گندوم فلک به چی

غصه روزگار خوردن محض بی عقلیه  
 معنی: امیر می‌گوید کار من همه‌اش توکل است، توکل بر خدا می‌کنم و مددسازم علی(ع) است. جو کاشتم گندم را فلک چید، غصه روزگار را خوردن از بی‌عقلی است.